

۱۴۸۵۷۲۲

تحلیلی بر:

روابط اجتماعی و حقوق

(فلسفه حقوق)

تألیف:

ابوالحسن سلطانیہ

سرشناسه	: سلطانیه، ابوالحسن، ۱۳۲۶
عنوان و نام پدیدآور	: تحلیلی بر روابط اجتماعی و حقوق (فلسفه حقوق) // تالیف ابوالحسن سلطانیه؛ ویراستار محمدمهدی شعبانی .
مشخصات نشر	: تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۰-۵۷۰-۴
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: حقوق
موضوع	: Law
موضوع	: حقوق -- فلسفه
موضوع	: Law -- Philosophy
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ک/س ۲۸۰۳
رده بندی دیویی	: ۳۴۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۲۳۸-۸۱



منشور سمیر

تحلیلی بر روابط اجتماعی و حقوق

تألیف: ابوالحسن سلطانیه

ناشر: منشور سمیر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۹۶

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۰-۵۷۰-۴

تاس: ۰۲۶۱۷۷۷۱۱۲

www.manshoorsamir.ir

حق چاپ: ۱۳۹۶، انتشارات منشور سمیر

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار
۹.....	مقدمه
۱۷.....	مبحث اول: اصول رفتاری
۱۷.....	کلیات
۱۸.....	قسمت اول: جلب نفع و دفع ضرر
۱۹.....	الف: معیار نفع و ضرر
۱۹.....	ب: خیر و شر
۲۱.....	قسمت دوم: اصل وجود اختلاف در استعدادها و توانایی‌ها
۲۳.....	قسمت سوم: تعارض منافع
۲۴.....	پی‌نوشت‌های مبحث اول
۲۷.....	مبحث دوم: روابط اجتماعی و حقوق
۲۷.....	کلیات
۲۸.....	قسمت اول: نقدی بر حقوق طبیعی
۳۳.....	قسمت دوم: یگانگی حقوق (monism)
۳۵.....	قسمت سوم: حقوق موضوعه
۳۷.....	پی‌نوشت‌های مبحث دوم
۳۹.....	مبحث سوم: تشکیل جامعه
۳۹.....	کلیات
۴۰.....	قسمت اول: سیر تدریجی جامعه
۴۳.....	قسمت دوم: رشد و نمو دین

۴۴.....	الف - پیدایش ادیان طبیعی
۴۵.....	ب - پیدایش ادیان الهی
۴۷.....	ج - دین و اخلاق
۴۹.....	د - زوال امپراطوری‌ها و انشقاق ادیان
۵۱.....	ه - ادیان جدید
۵۴.....	قسمت سوم: حیات اجتماعی
۵۸.....	پی‌نوشت‌های قسمت سوم
۵۹.....	مبحث چهارم: مصادیق اقتدارات حاکم
۵۹.....	کلیات
۶۰.....	قسمت اول: هیاله‌های تقدس حاکمیت
۶۲.....	قسمت دوم: اتوریته و اقتدار
۶۶.....	قسمت سوم: ضمانت اجراء و حقوق
۷۱.....	پی‌نوشت‌های مبحث چهارم
۷۹.....	مبحث پنجم: نظام حکومتی
۷۹.....	کلیات
۸۰.....	قسمت اول: استقرار نظم و امنیت
۸۲.....	قسمت دوم: فروپاشی نظم
۸۵.....	قسمت سوم: معیار سنجش نظام
۹۳.....	پی‌نوشت‌های مبحث پنجم
۱۰۵.....	مبحث ششم: قانون
۱۰۵.....	کلیات
۱۰۶.....	قسمت اول: فرمان (Command)
۱۰۸.....	قسمت دوم: حقوق رومی - ژرمنی
۱۱۱.....	قسمت سوم: نظام حقوقی کامن لا (common law)

۱۱۴.....	قسمت چهارم: نقاط مشترک دو نظام
۱۱۸.....	پی‌نوشت‌های مبحث ششم
۱۲۱.....	مبحث هفتم: مقیاس حقوق
۱۲۱.....	کلیات
۱۲۲.....	قسمت اول: شاخص حداکثر مسرت برای حداکثر افراد جامعه
۱۲۲.....	معنای مسرت (Happiness)
۱۲۴.....	قسمت دوم: مسرات غائی (آزادی و عدالت)
۱۲۸.....	قسمت سوم: بررسی نیابتی
۱۳۱.....	قسمت چهارم: قواعد جمع تعارض
۱۳۲.....	بند یکم: اقدامات تلافی‌جویانه
۱۳۲.....	الف: ممنوعیت تلافی در حقرت داخلی
۱۳۴.....	ب- اقدامات یکجانبه در حقوق بین‌الملل
۱۳۷.....	ج- مقایسه دو نظام
۱۴۲.....	بند دوم: موازنه منافع
۱۴۲.....	الف- مقدمات
۱۴۴.....	ب- شاخص منشور ملل متحد
۱۵۰.....	ج: شاخص موازنه منافع
۱۵۴.....	۱- التزام
۱۶۱.....	۲- رفع تعارض
۱۷۱.....	۳- توسعه حقوق و تبعات آن
۱۸۲.....	پی‌نوشت‌های مبحث هفتم
۱۹۵.....	مبحث هشتم: زمامدار مصلح
۱۹۵.....	کلیات
۱۹۶.....	قسمت اول: پایدها و نیایدها

- ۱- حاکمیت و مبنای آن با تجارت حاکم..... ۲۱۱
- ۲- استقرار صلح..... ۲۱۱
- ۳- آزادی بیان..... ۲۱۱
- ۴- رواداری مذهبی..... ۲۱۴
- ۵- حقوق هماهنگی..... ۲۱۶
- ۶- همزیستی با همسایگان..... ۲۲۸
- ۷- وحدت حاکمیت..... ۲۳۲
- ۸- صلح..... ۲۴۷
- ۹- عدالت..... ۲۴۸
- قسمت دوم: نظام حکمرانی، حکومت خوب، حکومت بد)..... ۲۵۰
- پی‌نوشت‌های مبحث هشتم..... ۲۶۱

www.ketab.ir

«بسمه تعالی»

پیشگفتار

ساقی به نور عدل بده باده نا گدا فرصت نیاورد که جهان پر بلا کند

حافظ

کتابی که اکنون در دست مطالعه دارید می بایست به عنوان پایان نامه دکتری حقوق بین الملل تحت عنوان یگانگی حقوق «Monism» ارائه شود. رافم از منطور، دو الی سه سال دوره حقوق بین الملل را طی نمودم ولی به دلایلی مختلف از جمله اشتغالات و کالتی و کسالت مزاج درس و تحقیق را نیمه کاره رها کردم و یادداشت ها و ارجاعات تحقیق در لابلای پرونده ها و قفسه های کتاب اینجا و آنجا ماند و دسترسی به آن اسناد و مدارک حالیه میسر نگردید. چرا که از زمان تحقیق تاکنون

مدت چهارده سال گذشته است از آنجا که دوست عزیزم جناب آقای حسین نصیرباغبان زحمت چاپ و اجازه انتشار را به عهده گرفته اند. لذا ضمن قدردانی از ایشان تحقیق حاضر را در معرض علاقمندان به حقوق قرار می دهم و امیدوارم مورد قبول و تمد آنان قرار گیرد.

ابوالحسن سلطانیه

شهریور ۱۳۹۵

مقدمه

تا جایی که محققان و دانشمندان و محققان علوم زیست‌شناسی تحقیق کرده‌اند زمین تنها سیاره‌ای است که در آن حیات وجود دارد. کره ارض بستری است که نوع انسان از ذرات و اجزاء آن به وجود آمده و در آن نشو و نما نموده و سپس در دل آن به خاک می‌رود.

این پرسش مطرح بوده و می‌باشد که انسان چگونه پا به عرصه وجود می‌گذارد و جوامع چگونه پدید آمده‌اند و چه انگیزه و کششی آن‌ها را به یکدیگر پیوند داد؟ نهادهائی نظیر خانواده، قبیله و قوم و ملت چگونه به وجود آمدند؟ ریشه و مبنای عادات و رسوم و اخلاق و عرف و قانون و مقررات در کجاست؟ حکومت‌ها و تمدن‌ها چگونه به وجود آمده‌اند؟ امپراطوران و سلاطین و حکمرانان چگونه مردمان را به اطاعت از خود واداشتند و مردمان چگونه به اوامر و نواهی آنان گردن نهادند و علل ظهور و انحطاط و سقوط حکومت‌ها چیست؟ آیا نوع آدمی در بدو پیدایش و خلقت دارای حق و حقوقی به نام حقوق طبیعی بوده است یا آنکه حقوق زاده وضع واضعان است؟

مطالعه کتاب‌های مربوط به روابط اجتماعی و حقوق نظیر تاریخ تمدن و فلسفه سیاسی و تاریخ حقوق و آثار حکما و کلامیون و متالیهین در باب قانون و حقوق و حاکمیت، آدمی را به وادی حیرت می‌کشاند. در حال حاضر روخوانی گذرا و سطحی مجموعه عظیم قوانین و مقررات جاری کشورها و متون حقوقی عمری هزارساله می‌طلبد از خود می‌پرسیم «حق» چیست و قانون کدامست؟ آیا می‌توانیم از میان ده‌ها و صدها مصداق و عنوان مربوط به قانون و حقوق نظیر قانون مدنی، قانون تجارت، قانون جزا، حقوق عمومی، حقوق خصوصی، حقوق داخلی، حقوق بین‌الملل خصوصی، حقوق بین‌الملل عمومی و ده‌ها و صدها عنوان اصلی و فرعی دیگر وجه مشترکی بیابیم؟ آیا می‌توانیم از میان این مصادیق چیزی را به نام ماده، سرچشمه و مبنای حقوق کشف کنیم؟ به عبارت دیگر آیا عنصری به نام عنصر تشکیل‌دهنده حقوق وجود دارد تا بتوانیم این عنصر را در میان آنچه قانون و حقوق نامیده می‌شود ردیابی کنیم؟ و آیا حقوق مترادف با قانون است؟

تحلیل و تحقیقی که تحت عنوان «تحلیلی بر روابط اجتماعی و حقوق» ارائه می‌شود تلاشی برای پاسخگوئی به سؤالات مذکور است. در این تحلیل ردپای این گم‌کرده را در خلل و فرج و پنهان هر چه اثری از حقوق در غرب دارد می‌جوییم. همانند دیرینه شناسان که قطعه‌ای سفال در خرابه‌ای باستانی یافته و می‌کوشند صورت خارجی سفال را ترسیم و قدمت آن را دریابند، ما نیز می‌کوشیم ماده و عنصر تشکیل‌دهنده حقوق را پیدا کنیم.

ردپای حقوق را در تاریخ و اسطوره‌ها و سرگذشت آدمیان و امیال و آرزوهای آنان می‌جوییم. نگاهی که همیشه انسان به آسمان داشته است ما را به سرزمین ادیان طبیعی و الهی می‌کشاند و از این روی به قلمرو انبیاء الهی و متالیهین و حکما قدم

می‌گذاریم. اثر را پی می‌گیریم و به قلمرو امپراطوران و سلاطین و حکمرانان و دیکتاتورها وارد می‌شویم. این گشت‌وگذار در ابتدا ما را به وادی گم‌گشتگی می‌کشاند ولی به تدریج افقی مبهم پدیدار می‌گردد. می‌کوشیم از میان این سایه‌روشن‌ها و قطعات پیداشده پازل تصویری از حقوق ترسیم کنیم.

یافته‌ها با ما سخن می‌گویند. می‌گویند حقوق مربوط به نوع آدمی است. حکمرانان تحت هر اسم و نام نظیر امپراطور، شاه و ریاست‌جمهور انسانند. واضعان قانون و مقررات و آنانکه طرف حق و تکلیفند انسانند.

یافته‌ها با ما سخن می‌گویند. می‌گویند حقوق و قانون ناظر بر روابط میان انسان‌هاست. این انسان‌ها با توجه به صورت استقرارشان و شغل و حرفه‌ای که دارند به نام‌های گوناگون خوانده می‌شوند. یکی کارگر است دیگری کارفرما، یکی رئیس است دیگری مرئوس یکی تابع است دیگری متبوع. نام یکی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا است و نام آن دیگر کشاورز دشتی آباد. یافته‌ها با ما سخن می‌گویند. می‌گویند برای شناخت هر آنچه حقوق و قانون است، لازم است به سرشت انسانی که از بدو خلقت تاکنون لایتغیر باقی‌مانده تریب نمائیم. از این منظر تاریخ تمدن بشر از گذشته‌های دور و پنهان در مه و غبار، بلوه‌های مختلف زندگی ابنا، آدم نظیر منفعت‌طلبی، خودخواهی، جنگ و صلح، مهر و کین، عشق و نفرت، رقابت، همزیستی، میل به زندگی، آرمان‌خواهی، عدالت‌طلبی، سعادت‌جویی است. از منظر منفعت‌جویی، آدمیان همان‌گونه رفتار می‌کنند که اپیکور فیلسوف یونانی بیان کرده است. انسان خودخواه و منفعت‌جو، طالب جلب منفعت به خود و دفع ضرر از خود است. از این دیدگاه جامعه و تشکیلات انسانی تحت هر اسم و عنوان نظیر شرکت، سازمان، صنف و گروه همانند بازاری بزرگ و پر هیاهوست که

آدمیان به تجارت مشغولند. تاجر، کاسب، کارگر، کارفرما، عابد و زاهد، عارف و عامی به سود حاصل از این تجارت می‌اندیشند و تنها در مصادیق منفعت و ضرر با یکدیگر اختلاف دارند. گروهی به زندگی این دنیا دل خوشند و منفعت را در کسب مال و منال و قدرت می‌یابند و گروهی دیگر جان و مال را در راه خدای متعال فدا می‌کنند به این امید که پاداش اعمال نیک خود را در جهان باقی یابند و در روضه رضوان سکنی کنند. طالبان رضوان و رضایت الله نیز در زمره خودخواهانند که خودخواهی آنان جنبه مثبت دارد. نه سرشت لایتغیر خودخواهی و منفعت‌طلبی یکی از قطعات گمشده پازل زندگی امین می‌باشد که از شدت وضوح پنهان مانده است. خودخواهی و منفعت‌طلبی ریشه کین حیات و ادامه زندگی است این انگیزه قوی و پایدار و لایتغیر ما را به سوی برقراری رابطه با دیگران می‌کشاند. از بطن این روابط عرف، عادت، قانون و حقوق جواهر می‌رشد و رشد می‌کند. بدون برقراری رابطه تصور وجود حق و قانون امکان‌پذیر نیست. بر اساس همین منطق نوع آدمی قبل از ایجاد رابطه نظیر رابطه خانوادگی، دوستی، تجارت، شکایت جد حق یا طرف تکلیفی تحت عنوان حقوق طبیعی نیست. تشکیل جوامع به‌منزله تنه روابط بوده و انگیزه هر نوع رابطه نیز منفعت‌طلبی است. تنظیم روابط، استقرار نوعی حاکمیت را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بر این اساس حاکمیت به‌نوبه خود از بطن رابطه جوانه‌زده و رشد می‌کند. از منظر خودخواهی و منفعت‌طلبی دنیای ما به بازار بزرگ و پریهایویی می‌ماند که آدمیان در آن به تجارت مشغولند. پیدایش حاکمیت تحت هر اسم و نام از جمله برقراری نظم در این بازار شلوغ و پراز دحام و رفع تعارض منافع از طریق داوری و ممانعت از اقدامات یک‌جانبه و تلافی‌جویانه و وارد کردن خاکی به جبران خسارت است.



این نهاد و سرشت لایتغیر یعنی خودخواهی و منفعت‌طلبی سرچشمه تعارض منافع میان ابناء آدم و درعین حال سرچشمه زندگی است. زندگی و حیات اجتماعی حاصل نوعی توازن منافع میان روابط مختلف آدمیان است. زمانی رابطه میان دو انسان نابرابر است، یکی مالک است و دیگری برده و برده برای ادامه زندگی به بردگی تمکین می‌کند و چه‌بسا بردگی را به‌عنوان قانون بپذیرد. در این فرض نوع رابطه متکی بر تمکین است. بر اساس این تحلیل که متکی بر سرشت انسان و تجارب تاریخی می‌باشد، زندگی آدمیان صحنه‌ای از جنگ و صلح و متارکه است. تمکین وضعیتی است میان جنگ و صلح. در این وضعیت منافع تعدادی از افراد جامعه بر دیگران غلبه دارد و مالکان منافع بیشتر خواستار استمرار وضعیت موجودند و زیان دیدگان خواهان دگرگونی آن و این وضعیت تا زمانی که زیان دیدگان سر به شورش و طغیان برنداشته‌اند ادامه می‌یابد. جنگ و صلح ناپایدار است که طی آن روابط قطع می‌شود تا زمانی که رابطه از نوع تمکین دوباره برقرار شود. صلح همانند جنگ وضعیتی ناپایدار دارد و مسیر حرکت آن طی زمان و باتوجه به سرشت و نهاد خودخواهی و منفعت‌طلبی انسان به‌سوی وضعیت متارکه تمکین است.

تلاش ما در این جستجوی تحلیلی آنست که معیار و شاخصی جهت سنجش حقوق و قانون ارائه دهیم. یافته‌ها به ما می‌گویند که قانون و حقوق دو لفظ مترادف نیستند. قانون ممکن است منطبق با حق باشد یا نباشد. شاخص بین حق و قانون از منظر این تحلیل التزام است. حقوق ما را به رعایت آن ملتزم می‌کند و حال آنکه قانون بعضاً ما را وادار به پذیرش و تمکین می‌نماید. حقوق میان دو طرف رابطه، توازن منافع برقرار می‌سازد و حال آنکه قانون بعضاً عدم توازن منافع را تسجیل می‌کند. حقوق ناظر بر یک سلسله قواعد رفع تعارض است و سانکسیون آن را تثبیت می‌نماید و حال آنکه

قانون بعضاً متکی بر فرمان است. بر این اساس قانون زمانی مترادف با حقوق است که مشخصه‌ها و ممیزه‌های حقوق را در خود داشته باشد. قانونی که صرفاً امر می‌کند بدون آنکه منطبق بر حق باشد، قانونی که امر می‌کند بدون آنکه منفعت و مصلحتی در آن باشد، قانونی که غیرمنطقی و غیرعقلانی باشد «فرمان» نامیده می‌شود. در این وضعیت فرمان‌بران وادار به اطاعت می‌شوند و چنانچه قادر باشند فرمان را نقض می‌کنند و در غیر این صورت به توریه و دروغ و ریا به منظور فرار از فرمان روی می‌آورند. مطابق این تحلیل اگر چه قانون موضوعه و وضعی است ولی لازم است که با حقوق منطبق باشد. بر این اساس قانون را با حقوق مورد سنجش قرار می‌دهیم تا دریابیم چه اندازه به حقوق نزدیک، و یا از آن دور است.

از آنجاکه در این بازار بزرگ و پرهیاهوی زندگی همه به منافع خود می‌اندیشند و رابطه آنان با یکدیگر به منظور تأمین منافع است لذا سازگاری و سازش بین منافع متعارض بهترین راه برای زندگی مشترک جمعی است.

به منظور تحقق زندگی جمعی توأم با مسرت و کسبایی لازم است با یکدیگر صلح کنیم. این کلمه سه حرفی (صلح) که در این تحلیل به کرات و مرات از آن یاد می‌شود کلمه‌ای اثیری و افلاکی نیست. این کلمه معنای سببرکتیو (subjective)، معنایی آرمان‌خواهانه و متکی بر امیال و آرزوها ندارد و یک قاعده است. به مدد این قاعده می‌توانیم نظامی متکی بر حقوق میان تابعان حقوق (دو دولت، دولت و فرد، فرد و دولت، اشخاص حقیقی و حقوقی، سازمان‌ها و نهادها) برقرار کنیم تمامی صغری و کبری و نتیجه مذکور در این تحلیل اثبات مفیدیت قاعده صلح می‌باشد. استقرار وضعیت صلح وظیفه زمامدار مصلح است که مبحثی از این کتاب به آن تخصیص یافته است.



از منظر راقم این سطور کتاب «تحلیلی بر روابط اجتماعی و حقوق» ساختاری معقول و منسجم دارد و مباحث مذکور در کتاب به یکدیگر پیوسته‌اند به نحوی که تجزیه یک قسمت از قسمت‌های دیگر موجب فرو ریختن ساختار کلی خواهد گردید. مطالب کتاب یکدیگر را توجیه و تکمیل می‌کنند و هر جزء مرتبط با جزء دیگر است. شالوده ساختار بر امور بدیهی و تصدیقی استوار است که به تدریج از بساطت و سادگی به سوی توجیه پیچیدگی پیش می‌رود.

راقم این سطور در بند بضاعت مزجاء و توان فکری خود پای در راه پر مخافت حقوق و روابط اجتماعی و جنبه‌های مختلف آن گذارده و چونان تشنه‌ای جویای آب به هر وادی سرزده است. به مصداق حدیث نبوی «الحکمه ضالّه المومن» کسی که چیزی گم کرده است سراغ گم شده را از کسی که نشانی از آن دارد می‌جوید و کوه و دشت و دریا را در می‌نوردد. چه بسا مطلوب در جاده قدمی وی باشد و طالب آن را نیابد و سر از کوره راه‌ها در آورد ولی به قول مولانا جلال‌الدین رومی به نقل از پیامبر گرامی (ص):

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برهن آید سری

تحلیل حاضر «یافته» راقم این سطور است که طبق ماده ۱۶۳ قانون مدنی^۱ ارزش «تعریف» دارد. مالک این مال زمامداران مصلح و زعمای قوم و سیاستمداران و حقوق‌دانان و کلیه کسانی هستند که در هدایت کشتی جامعه در دریای پرتلاطم

^۱ - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم یا بیشتر باشد، پیدا کننده باید یک‌سال «تعریف» کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد مشارالیه مختار است که آن را به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند ...

نقشی دارند. اگر مالک مال پیدا شد این یافته آن اوست در غیر این صورت مال را برای خود حفظ می‌کنم

www.ketab.ir